

زنده باد زنان آگاه و شجاعی که پای در راه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر نهاده‌اند

بیش از ۸ ماه از اعتصابات و تظاهرات خیابانی و پرشور کارگران هفت‌تپه در آبان سال ۹۷ و طرح شعارها و خواست‌های نوینی که به سرعت به پرچم تمام کارگران و زحمتکش‌ها در مبارزه علیه نظم موجود تبدیل شد، می‌گذرد. ماه‌هاست که از احضار و بازداشت گسترده‌ی کارگران اعتصابی هفت‌تپه، بازداشت اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه در ۲۷ آبان ۹۷ که پس از ۲۵ روز شکنجه باقیمانده وثیقه آزاد شد و مجدداً

در صفحه ۳



تشدید سرکوب نشانه اقتدار یا نگرانی رژیم از سقوط

دستگاه قضایی، پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی اینروزها همانند ماشین ترمز بریده‌ای در مسیر تشدید ارباب و سرکوب شتاب گرفته است. دستگیری‌ها افزایش یافته، آدمکشان جمهوری اسلامی با وقاحت بیشتری بر جنایات تاکنونی شان صحنه می‌گذارند، بیدادگاه‌های رژیم برای محاکمه دستگیرشدگان کارگری و اجتماعی فعال تر شده‌اند، مسئولان دستگاه قضایی در صدور احکام سنگین برای زنانی که حجاب اجباری را کنار نهاده و می‌نهند، تاکیدات ویژه دارند و همزمان با اقدامات سرکوبگرانه فوق، ارگان‌های تبلیغاتی رژیم نیز از تشدید فشار و ایجاد محدودیت‌های بیشتر در مورد حجاب خبر داده‌اند.

بازداشت اسرین درکاله، مریم محمدی و نرگس خرمی سه تن از اعضای انجمن "ندای زنان ایران" توسط وزارت اطلاعات، دستگیری لیلا حسین زاده، دبیر شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران توسط مأموران امنیتی در منزل خود، بازداشت هوشنگ کوشکی، معلم لرستانی و از فعالان صنفی حقوق معلمان در مدرسه توسط نیروهای امنیتی و انتقال او به مکان نامعلوم، اعلام خیر بازداشت حدود ۷۰ دختر و زن دوچرخه سوار به جرم عدم رعایت "مقررات عفاف و حجاب" در حوالی میدان ولیعصر تهران توسط سخنگوی قوه قضائیه و دستگیری تعداد دیگری از فعالان کارگری و اجتماعی نمونه‌هایی از بازداشت‌های اعلام شده در روزها و هفته‌های اخیرند.

در کنار دستگیری‌های فوق، سخنان هفتم مرداد موسی غضنفرآبادی، رئیس دادگاه انقلاب تهران، در تعیین مجازات یک تا ده سال زندان برای زنانی که کشف حجاب می‌کنند، از اقدامات خود فیلم می‌گیرند و به خارج می‌فرستند، نمونه دیگری از اراده رژیم در تشدید ارباب و سرکوب در جامعه، بویژه سرکوب زنان است. ابلاغ مجموعاً ۵۵ سال زندان برای مژگان کشاورز، منیره عربشاهی و یاسمن آریایی، سه تن از زنانی که روز ۸ مارس (روز جهانی زن) در متروی تهران حجاب اجباری را به دور افکندند و به مسافران زن مترو گل داده بودند، اولین پیامد سخنان تهدیدآمیز موسی غضنفرآبادی بود که بلافاصله توسط قاضی مقیسه رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران علیه سه تن از فعالان حقوق زن صادر شد. احکامی که در صورت

در صفحه ۲

وعده‌هایی که هیچ‌گاه مشکل پرستاران را حل نکرده و نخواهد کرد

در صفحه ۱۲

کلان‌سارقان در تعقیب خرده‌سارقان

در اوایل مرداد ماه ۹۸ سخنگوی "کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس" اعلام کرد بنا به گزارش جانشین فرمانده پلیس در جلسه این کمیسیون، "سرقت نسبت به سال گذشته حدود ۳۰ درصد و سرقت در فضای مجازی نیز در حدود ۹۵ درصد افزایش یافته است. در اواسط تیر ماه نیز رئیس پلیس آگاهی ناجا از افزایش ۲۵ درصدی آمار سرقت در سه ماه اول سال نسبت به مدت مشابه در سال قبل خبر داده بود. در ماه‌های پایانی سال گذشته نیز مقامات پلیسی و

در صفحه ۶

افزایش تورم و رکود نتیجه حذف ۴ صفر از پول رایج کشور

حذف ۴ صفر از پول رایج کشور و تبدیل واحد پول از ریال به تومان، نه تنها بحث‌های متعددی را در بین مقامات و رسانه‌های جمهوری اسلامی دامن زده، بلکه به یکی از نگرانی‌ها و مشغله‌های ذهنی مردم نیز تبدیل شده است. نگرانی‌هایی که با توجه به تجربه توده‌ها از عملکردهای سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی و بحران رکود - تورمی عمیق کنونی، کاملاً به‌جا هستند.

کابینه حسن روحانی روز چهارشنبه ۹ مرداد،

در صفحه ۵

بیانیه سیاسی نیروهای چپ و کمونیست

۸ آلترناتیوسازی بورژوائی: علیه منافع کارگران و مردم ایران

بیدادگاه رژیم علیه کارگران هفت تپه و نشریه گام

۹ از مصادیق سرکوب آزادی و جنبش کارگری است

۷ خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

تشدید سرکوب نشانه اقتدار یا نگرانی رژیم از سقوط

تأیید نهایی با مجازات ۱۰ سال زندان برای هر یک از آنان اجرا خواهد شد. صدور چنین احکام سنگینی در شرایطی صادر شده است که پیش از آن، سازمان عفو بین الملل در ۲۴ تیر ماه با صدور بیانیه ای بازداشت مژگان کشاورز، منیره عربشاهی و یاسمن آریایی را "بخشی از سرکوب و دستگیری های فعالان حقوق زن و معترضان به حجاب اجباری" اعلام و گفته بود، "معترضان بازداشتی در شرایطی نامناسب به سر می برند" و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در حال "تلاشی بی رحمانه" برای واداشتن آنان به "اعترافات تلویزیونی است".

در چنین هنگامه ای که دستورالعمل های قضایی برای ایجاد رعب و وحشت، بگیر و ببند و برپایی دادگاه های فرمایشی برای محاکمه فعالان کارگری و اجتماعی از هر سو فضای کشور را گرفته است، مصاحبه مصطفی پور محمدی با هفته نامه مثلث در دفاعی بی شرمانه از قتل عام هزاران زندانی سیاسی، وجه دیگری از سیاست تبلیغاتی جمهوری اسلامی در تشدید سرکوب و توجیه اقدامات جنایتکارانه رژیم در ۴۰ سال گذشته است. پور محمدی که یکی از آندکشان بنام و قاتلان شناخته شده در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است، از جمله افراد فعال در کشتار زندانیان سیاسی بوده است. این عنصر جنایتکار (معاون و نماینده وقت وزارت اطلاعات) به اتفاق ابراهیم رئیسی (رئیس کنونی قوه قضائیه)، نیری (حاکم شرع وقت) و اشراقی (دادستان وقت تهران) از اعضای چهار نفره هیات مرگ منتخب خمینی در کشتار سراسری زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ بوده اند. جنایتکاری که سال ۹۲، در کابینه اول حسن روحانی به مقام وزارت رسید و در سال ۹۵ در کسوت وزیر دادگستری از کشتار بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی محبوس در زندان های جمهوری اسلامی دفاع کرد. زندانیانی که در سال های اولیه دهه ۶۰ دستگیر و در همان سال ها محاکمه و با گرفتن حبس دوران محکومیت خود را می گذرانند. حال در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی به تشدید فضای سرکوب عمومی در جامعه روی آورده است، پور محمدی نیز فرصت را غنیمت شمرده و در مصاحبه با هفته نامه مثلث، وقاحت و بی شرمی خود را به درجه اعلا رسانده است و او در این مصاحبه مشتمن کننده، کشتار هزاران زندانی سیاسی را در حد "خمپاره انداختن در میدان جنگ به سوی دشمن" تشبیه کرده و می گوید: "من در وسط میدان جنگ... در خاکریز و دارم تیراندازی می کنم... حالا شما از من انتظار دارید که از بحث های حقوقی، نمی دونم از حقوق انسانی و شهروندی حرف بزنم... من دارم گلوله می اندازم و بغلش به یک روستا هم می خوره... حالا از من سؤال می کنید که به روستا چرا شلیک کرده ام... با دشمن باید جنگید و همه را باید کشت... حالا ما بدهکار شده ایم و باید پاسخ بدیم".

سخنان پور محمدی آنچنان وقیحانه و دیدن فیلم سخنان او آنچنان نفرت انگیز است که علاوه بر واکنش های عمومی، بی درنگ با واکنش سازمان مدافع حقوق بشر عفو بین الملل مواجه شد. این

سازمان، با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی، اظهارات پور محمدی را نشانه مصونیت او و دیگر مسئولان کشتار جمعی تابستان ۶۷ در برابر محاکمه و مجازات دانسته است. کشتاری که نه فقط پورمحمدی ها، بلکه کل نظام در تصمیم گیری و اجرای آن شریک و هم سخن بوده اند و پور محمدی فقط یک مهره اجرایی رژیم در آن قتل عام سراسری بوده است.

آنچه در سطور بالا بیان شد، صرفاً گوشه هایی از فضای تشدید سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. ارباب و وحشتی که دستگاه قضایی، پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی چه در عرصه عمل و چه در وجه رسانه ای و تبلیغاتی به شکلی هیستریک تلاش دارند تا اقتدار و کنترل بلامنزاع طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن را در متن جامعه و اذهان عمومی توده های جان به لب رسیده مردم ایران جا بیاندازند. اما این تلاش، قبل از آنکه نشانه اقتدار رژیم باشد، برخاسته از حاکمان اسلامی از تشدید روزافزون بحران های متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در بطن جامعه است. بحران هایی که به شدت بر گلوی رژیم چنگ انداخته اند، شرایط وخامت باری که با ادامه حضور اعتراضی کارگران و دیگر لایه های اجتماعی، ادامه حیات را برای طبقه حاکم دشوار و آنان را نسبت به بقاء و ماندگاری خود نگران کرده است. بررسی که ریشه در تعمیق بحران های موجود، ناتوانی رژیم و سر باز کردن آتشفشانی توفنده دارد، آتشفشانی که زیر پوست جامعه نهفته و هر لحظه انتظار طغیان و سر باز کردن آن است.

پوشیده نیست، در چنین وضعیتی که هیات حاکمه ایران با موج فزاینده ای از بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست به گریبان است و در عین حال کمترین نشانه و چشم اندازی هم از تعدیل و کاهش بحران های موجود متصور نیست، ایجاد فضای رعب و وحشت، هر چند ممکن است تا حدودی به طور موقت اثرات بازدارنده در پیشروی مبارزات توده ها داشته باشد، اما قطعا بر بستر شرایط و تنگناهایی که طبقه حاکم در آن قرار دارد، راه به جایی نخواهد برد. هم اکنون، عموم توده های زحمتکش مردم ایران از کارگران گرفته تا معلمان و بازنشستگان، از زنان گرفته تا دانشجویان و نویسندگان، از مال باختگان گرفته تا دیگر لایه های اجتماعی موجود در جامعه، همه و همه به لحاظ معیشتی و اقتصادی زیر فشاری غیر قابل تحمل و در حد انفجار هستند. شکست، ناتوانی و استیصال طبقه حاکم در برون رفت از بحران های ژرف موجود، همراه با روحیه تعرضی توده های مردم ایران که از دی ماه ۹۶ شروع و پس از آن کل موجودیت رژیم را به چالش گرفته اند، شرایط معینی را در جامعه رقم زده که به هیچ وجه به نفع جمهوری اسلامی نیست. این شرایط ویژه که بر بستر شکل گیری یک دوران انقلابی ایجاد شده است، زمینه های امید به سقوط و سرنگونی طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن را در دل طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش ایران محتمل تر کرده است. شکل گیری این روند، قبل از هر چیز مایه نگرانی مسئولان نظام، دستگاه قضایی و دیگر

نهادهای سرکوب آن شده است. در وضعیت موجود، هر اندازه که کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم ایران با اتکا به سازماندهی، نیروی مبارزاتی و قدرت لایزال خود بر سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران امید بیشتری پیدا کنند، مسلماً به همان اندازه، هیات حاکمه ایران نیز بیشتر نگران سقوط و سرنگونی محتوم خود خواهد بود.

تشدید فضای سرکوب، همراه با محاکمه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و دیگر کارگران و فعالان کارگری دستگیر شده، که فقط گرسنگی و بی حقوقی خود و توده های زحمتکش ایران را فریاد کرده اند، در واقع بازتاب همین نگرانی عمیق رژیم از شرایط موجود است. دستورالعمل خشم آلود موسی غضنفرآبادی، رئیس دادگاه انقلاب تهران مبنی بر صدور احکام یک تا ده سال زندان برای زنانی که حجاب اجباری را به دور می اندازند و از کشف حجاب خود فیلم به شبکه های اجتماعی می فرستند، جلوه ی دیگری از نگرانی و اضطراب دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از روند مبارزات رو به رشد زنان است. این نگرانی و استیصال با صدور ۵۵ سال حکم برای مژگان کشاورز، منیره عربشاهی و یاسمن آریایی، به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام"، "تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا" در جامعه و "توهین به مقدسات"، شتاب بیشتری گرفت و در مصاحبه پور محمدی، مهره امنیتی و اطلاعاتی رژیم بیشتر و بیشتر عریان شد.

برافروختگی پور محمدی و رفتار هیستریک او در مصاحبه با هفته نامه مثلث، که مدام عینک اش را بالا و پایین می کرد تا بر پریشان احوالی خود تسلط داشته باشد، تماماً گویای وضعیت بحرانی شخص او و نیز شرایط سخت و دشوار حاکم بر جمهوری اسلامی است. دفاع خشمگینانه پور محمدی از کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و پیام صریح او که "با دشمن [توده های معترض مردم] باید جنگید و همه را باید کشت"، علاوه بر اینکه تهدیدی آشکار برای نیروهای سیاسی و عموم توده های معترض جامعه در وضعیت کنونی است، اما در بطن خود، پیام روشنی برای نیروهای متزلزل درون نظام و دادن روحیه به سرکوبگران نسل سوم و چهارم جمهوری اسلامی بود، تا در این وضعیت بحرانی که از هر سو بر گلوی رژیم چنگ انداخته است، تحت تاثیر فضای روانی شبکه های اجتماعی و مبارزات عمومی مردم قرار نگیرند و همانند او و دیگر جانیان هم نسل او در کشتار کارگران و توده های مردم ایران پیش قدم باشند.

دستگاه قضایی، پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی و آدم کشانی همانند موسی غضنفرآبادی و مصطفی پور محمدی باید بدانند و صد البته نیک هم می دانند که شرایط امروز جامعه ما، با شرایط سال های دهه ۶۰ بسیار متفاوت است. نه جمهوری اسلامی در شرایط آن سال ها است و نه توده های مردم ایران در توهن شعارهای توخالی طبقه حاکم. از دو سال پیش که شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" به شعار کارگران و توده های مردم در اعتراضات خیابان ها تبدیل شد، ورشکستگی سیاسی تمام جناح های رژیم برهمگان آشکار شد. این را ما نمی گوئیم. این را نگرانی سران رژیم از وضعیت موجود می گوید. این را مبارزات زنان، اعتصابات کارگران، تحصن معلمان، اعتراضات خیابانی بازنشستگان و عموم توده ها زحمتکش به صد سخن فریاد می کنند.

زنده باد زنان آگاه و شجاعی که پای در راه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر نهاده‌اند

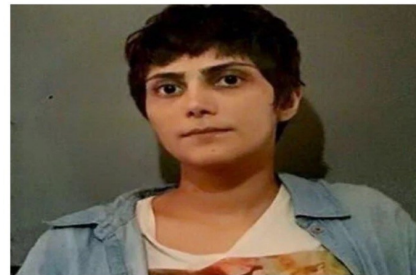


جرات می‌توان گفت که اکنون مجموعه اعتراضات و مقاومت‌های دلیرانه بازداشتی‌های هفت‌تپه و اول ماه مه و دیگر زندانیان سیاسی، همراه با اعتراضات و فعالیت‌های حمایتی در داخل و خارج کشور از این بازداشتی‌ها نیز رژیم جمهوری اسلامی را به شکل دیگری به چالش کشیده است.

کارزار نسبتاً گسترده‌ای در حمایت از این زندانیان و برای آزادی بی‌قیدوشرط آن‌ها در داخل و خارج کشور به راه افتاده است. تجمعات اعتراضی متعددی در حمایت از زندانیان سیاسی، در مقابل زندان اوین برگزار شده که جمع‌هایی از خانواده‌ها، فعالین کارگری و اجتماعی و شماری از اعضای کانون نویسندگان ایران نیز در آن شرکت داشته‌اند. شبکه‌های اجتماعی همه جا پر است از تراکت‌های حمایتی و تصاویر این زندانیان و خواست آزادی فوری و بی‌قیدوشرط آن‌ها که در آن، تصاویر سپیده قلیان، عسل محمدی، ساناز الهیاری، مرضیه امیری، ندا ناجی، آئینسا اسداللهی و عاطفه رنگریز درخشش دیگری یافته است. آنچه که این زنان در درون زندان قرچک ورامین و زندان اوین بدان دست زده‌اند، حمایت‌های وسیعی در بیرون از زندان را در پی داشته است. همه چیز حاکی از مبارزه و مقاومت جانانه این زنان جوان و دلیر علیه شرایطی است که رژیم بر کارگران و بر کل زنان تحمیل کرده است. جمهوری اسلامی آشکارا بر شدت سرکوب از جمله سرکوب و آزار و بدرفتاری علیه زندانیان سیاسی بویژه زنان زندانی افزوده است. در برخی موارد ملاقات و ارتباط تلفنی را قطع کرده است. تمام شکنجه‌ها، محدودیت‌ها، تهدیدها، بدرفتاری‌ها و ترفندهای رژیم علیه این زنان و خانواده‌هایشان برای به تسلیم واداشتن آن‌ها، نه فقط با شکست و ناکامی روبرو شده است، بلکه مصاف و رودرویی و مقاومت زنان زندانی، تمام دستگاه ظلم و بیداد و شکنجه، اعم از دستگاه امنیتی یا قضایی آن را با معضلی که فکر آن را نمی‌کرد و انتظارش را نداشت، روبرو ساخته است.

روحیه مبارزومجوبی، مقاومت و شهادت این زنان، زبان‌زد خاص و عام شده است. رژیم تاریک‌اندیش و ضد زن حاکم که زن را همواره موجودی ضعیف و احساساتی و نصف مرد به شمار آورده و در قوانین رسمی و جاری خود نیز تبعیضات جنسیتی فوق‌العاده شدیدی را نسبت به

فشارهای گوناگون و شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته‌اند که با رشادت تمام از آرمان‌ها و خواست‌های کارگری و آزادیخواهانه خود دفاع نموده و تمام قد در برابر ارتجاع حاکم ایستاده‌اند. هم زمان با اعتراضات و مقاومت تحسین‌برانگیز این مبارزین آگاه، اعتصاب غذای امیرحسین محمدی‌فرد که از ۱۳ تیر آغاز شده بود، در آستانه روز محاکمه‌اش وارد سی‌امین روز خود شد. ساناز الهیاری نیز دو بار دست به اعتصاب غذا زد که در ۲۵ تیر وضعیت جسمی‌اش بسیار وخیم شد و به کما رفت. سپیده قلیان که از روز اول مرداد و در اعتراض به شرایط زندان و بدرفتاری و اهانت مقامات زندان به پدر و مادرش که از دزفول برای ملاقات با وی به زندان قرچک ورامین رفته بودند، اعتصاب غذای خشک را آغاز کرده بود، در نهمین روز اعتصاب به علت وخامت شدید اوضاع جسمی، به بیمارستانی در قرچک (بیمارستان شهید ستاری) منتقل و در بخش سی‌سی یو بستری شد. اما روز بعد در ادامه اعتراض خود، به زندان قرچک منتقل شد.



هم‌زمان با این اعتراضات و مقاومت تحسین‌برانگیز بازداشت شدگان هفت‌تپه، عاطفه رنگریز، مرضیه امیری، آئینسا اسداللهی و ندا ناجی از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر که تا این لحظه (سیزده مرداد ۹۸) بیش از ۹۰ روز از بازداشت به‌اصطلاح موقت آن‌ها می‌گذرد، به صف اعتراضی که تمام فضای سیاسی جامعه را به تسخیر خود درآورده است پیوسته‌اند. فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی که دست کم دو بار تاکنون به دادسرای شهرستان شوش و اهواز احضار شده است، و سید جمال‌الدین حیدری‌منش وکیل سپیده قلیان در یادداشت سرگشاده‌ای که در شبکه‌های اجتماعی وسیعاً پخش شد، خواستار برگزاری دادگاه علنی برای موکلین خود شده‌اند به نحوی که خبرنگاران نیز در آن حضور یافته و جامعه در جریان رسیدگی دادگاه قرار بگیرد. بسیاری از کارگران و تشکل‌های کارگری و فعالان سیاسی و کارگری در تهران و کردستان و سایر مناطق از این خواست حمایت کرده‌اند و خواستار حضور گسترده مدافعان حقوق کارگران در این دادگاه شده‌اند! اگر ۸ ماه پیش اعتصابات و راهپیمایی‌ها و شعارهای هفت‌تپه در آبان ۹۷ و تجمع کارگری اول ماه مه در یازده اردیبهشت ۹۸، طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه را آشکارا به چالش و مصاف طلبید، به

در ۳۰ دی ۹۷ دستگیر و زندانی شد، بازداشت علی نجاتی عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در ۱۹ آذر سال ۹۷، که باقید وثیقه و بطور موقت برای معالجه ازاد شد و بازداشت سپیده قلیان در ۲۷ آبان ۹۷ که باقید وثیقه آزاد ولی دوباره در ۳۰ دی ۹۷ دستگیر و زندانی شد، سپری شده است. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، بر این پندار بود که با بازداشت و شکنجه وحشیانه، اعتراف‌گیری اجباری در زیر شکنجه و پرونده‌سازی علیه این فعالان، می‌تواند مشعلی را که در هفت‌تپه روشن شد و در آسمان جنبش کارگری نورافشانی کرد، برای همیشه خاموش سازد. به‌رغم این و به‌رغم کاهش نسبی اعتصابات هفت‌تپه، اما مشعل فرورزانی که بدست کارگران هفت‌تپه برافروخته شد، همچنان روشن مانده است و بر حامیان کارگران هفت تپه و حامیان شعارها و خواست‌های کارگران هفت‌تپه روز به روز افزوده شده است.

۱۹ دی ماه ۹۷ امیر امیرقلی، امیرحسین محمدی‌فرد و ساناز الهیاری از نویسندگان نشریه دانشجویی و اینترنتی "گام" و از مدافعان حقوق کارگران و بازتاب‌دهندگان اعتراضات و خواست‌های کارگران هفت‌تپه، بازداشت و روانه زندان شدند. عسل محمدی از دیگر نویسندگان نشریه "گام" نیز که در ۱۳ آذر ۹۷ دستگیر و روانه زندانی و ۱۵ دی ماه ۹۷ به قید وثیقه آزاد شده بود، پس از برگزاری جلسه دادگاهش در ۱۳ مرداد ۹۸ به زندان فرستاده شد. محاکمه اسماعیل بخشی و علی نجاتی که نمایندگان کارگران هفت‌تپه هستند و ۵ تن دیگر که از حامیان کارگران هفت‌تپه و فعال کارگری و رسانه‌ای می‌باشند، از روز ۱۲ مرداد در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه آغاز شده است. پیش از شروع این بیدادگاه، نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم با یورش به جمعیت نسبتاً کثیری متشکل از خانواده‌ها و دوستان و آشنایان زندانیان و سایر کسانی که در اعتراض به دستگیری و محاکمه کارگران هفت‌تپه و بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر در مقابل دادگاه انقلاب تهران تجمع کرده بودند، آن‌ها را پراکنده ساختند. سپس پیاده‌روهایی دو طرف خیابان معلم را مسدود نموده و از عبور و مرور عابرین نیز جلوگیری به‌عمل آوردند. در یورش نیروهای سرکوب و امنیتی شش نفر از تجمع‌کنندگان به نام های؛ رهام یگانه، هیرادپیرباغی، آبدی، سحرشهرایی فراهانی و دوتن دیگر بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. صرف نظر از این به‌اصطلاح محاکمات و نتایج آن، کارگران، زنان، دانشجویان و تمام مردم ایران نفرت و انزجار خود را از این بازداشت‌ها و محاکمات نمایشی ابراز داشته و از فرزندان رشید خود در زندان‌های رژیم حمایت نموده و حمایت می‌کنند.

این دلاوران در تمام دوره بازداشت به‌اصطلاح موقت خود، روزها و هفته‌های متوالی زیر

زنده باد زنان آگاه و شجاعی که پای در راه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر نهاده‌اند



زنان اعمال نموده است، اکنون فشار علیه این زنانی را که نسبت به وضع موجود به اعتراض برخاسته‌اند دو چندان کرده است. بازداشت شدگان هفت‌تپه و اول ماه مه که هفت تن از آنان را زنان مبارز و دلاور تشکیل می‌دهند، به طبقه حاکم نشان دادند که در برابر ارتجاع اسلامی حاکم تا آخر ایستاده‌اند. اینان نشان دادند که خواست‌ها و حوزه مبارزه آن‌ها بسیار فراتر از چارچوب‌های فقط جنسیتی و مبارزه برای برچیده شدن تبعیضات جنسیتی است. این زنان رشید جوان و برومند نشان داده‌اند که از مبارزه برای مطالبات اخص زنان بسیار فراتر رفته و همراه با طبقه کارگر جلو آمده، دست در دست این طبقه نهاده و درراه تحقق مطالبات طبقاتی آن، پای در میدان مبارزه گذاشته‌اند. زنان شجاع، نترس و مبارزی که نه فقط برای نابودی هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی به پا خاسته‌اند، بلکه اهداف و آمال خود را تا براندازی هرگونه تبعیض و ستم طبقاتی امتداد داده و آرمان‌های طبقه کارگر را، آرمان‌های خویش دانسته و به الگوی مقاومت تبدیل شده‌اند. عروج زنان پیشرو و مبارز به این عرصه که جان خویش را نیز کف دست گرفته‌اند، بدیهی‌ست که برای رژیم سرمایه‌داری فوق ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی بسیار گران و سنگین و در عین حال خطرناک است. از این رو رژیم سعی کرده است با اعمال شدیدترین فشار و سرکوب و شکنجه‌های وحشیانه، این رهروان راه پرولتاریا را از کرده‌ی خویش پشیمان ساخته، از این راه بازدارد و صدای آن‌ها را خاموش و خفه کند. ارتجاع حاکم اما در برابر این زنان آگاه و مبارزان جان گذشته که جان را پرچم ساخته‌اند و این پرچم را چنان بلند و چنان بالا برافراشته‌اند که از جای جای این سرزمین بلزده‌ی سراسر تبعیض و نابرابری، فراتر از آن در چهار گوشه جهان نیز قابل رویت است، عاجز و ناتوان مانده است. اعتراض و مبارزه و مقاومت بازداشت‌شدگان هفت تپه و اول ماه مه، از جمله اعتراض و مبارزه و مقاومت سپیده قلیان، ساناز اللهیاری، عاطفه رنگریز، عسل محمدی، آنیسا اسداللهی، ندا ناجی و مرضیه امیری که از دل و جان و آگاهی مایه گرفته و تبلور اعتراض و مبارزه میلیون‌ها زن و مرد کارگر و ستمکشیده و زحمتکش است، به‌رغم سرکوب و سانسور و خفقان حاکم، تمام دیوارهای سنگی وقطور و درب‌های آهنی زندان‌های قرون وسطایی رژیم را شکسته و از آن عبور کرده است. بانگ بلند و اعتراض خروشنده‌ی این زنان چنان رسا بوده است که دروازه سنگین‌ترین گوش‌ها را نیز فتح کرده است. این، بانگ بلند و صدای اعتراض طبقه کارگر است که با حنجره زنان زندانی قرچک و اوین، خروش اعتراض ساز کرده است. این صدا که بلافاصله بعد از اعتصاب آبان ۹۷ هفت‌تپه و بازداشت‌های متعاقب آن، پیوسته رساتر و پرخروش‌تر شده است، خاموشی ندارد. اگر که ۸ ماه پیش طبقه کارگر با طرح شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی در هفت‌تپه، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را به چالش کشیده

کمک های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
خروش (اوت) ۲۰۰ کرون

سوئد

درود به فعالین هسته‌های سرخ ۲۰۰ کرون

هلند

داوود مدائن ۱۰۰ یورو

آلمان

به یاد رفیق کبیر حمید اشرف، مبارز و خستگی‌ناپذیر ۵۰ یورو

و مراسم اول ماه مه در یازده اردیبهشت ۹۸، آن را تداوم بخشید، ادامه آن در اعتراض و مبارزه و مقاومت تقدیربرانگیز بازداشت‌شدگان هفت‌تپه و اول ماه مه، بویژه در اعتراض و مقاومت شجاعانه زندانیان سیاسی زن در زندان قرچک و اوین، تجلی یافته است. سرکوب و بگیر و ببند فعالان کارگری و اجتماعی بویژه زنان، بیش از پیش تشدید شده است. روزی نیست که زنان مبارز و آزادیخواه، بازداشت و احضار و یا زندانی نشوند. امروز ده‌ها زن چپ و مبارز و آزادیخواه و فعال حقوق اجتماعی در زندان‌های رژیم بسر می‌برند. لیلیا حسین‌زاده، گلرخ ابریایی، آتنا دائمی و نسرين درکاله شماری از این زندانیان سیاسی زن هستند که بسیاری از آن‌ها به حبس‌های طولانی مدت نیز محکوم شده‌اند.

۸ مرداد عاطفه رنگریز از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر، در بازگشت از بهداری زندان قرچک ورامین، در راهرو زندان مورد اهانت عوامل بهداری زندان قرار می‌گیرد که منجر به درگیری لفظی می‌شود که بلافاصله یکی از زندانیان عادی که گفته می‌شود از بیمارستان روانی به این زندان منتقل شده است، عاطفه را مورد تهاجم و ضرب و شتم قرار می‌دهد. سپیده قلیان برای دفاع از عاطفه سعی می‌کند فرد مهاجم را جدا کند که خود وی نیز مورد تهاجم قرار می‌گیرد. گفته شده است که زندانی مهاجم بوسیله بطری آب معدنی یخ‌زده، و ضربات پی‌در پی به سر و صورت سپیده قلیان، وی را به شدت مصدوم ساخته است.

لازم به ذکر است که بهداری و مقامات زندان و سایر نهادهای مربوطه، در برابر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، به عمد با سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی غیرقابل تصویری برخورد نموده و با جان این زندانیان بازی می‌کنند. آن‌ها نه فقط به خواست زندانیانی که وارد اعتصاب غذا شده‌اند توجهی نکرده‌اند، بلکه مذبحخانه تلاش کرده‌اند با قرار دادن امضای زندانی زیر متنی که می‌گوید خود زندانی از معالجه سر باز زده و هر اتفاقی که برای وی بیافتد مسئولیت‌اش برعهده خود اوست، این بی‌توجهی عمدی را توجیه کنند. وضعیت جسمی این عزیزان بسیار وخیم و جان آن‌ها در معرض خطر جدی است. روشن است که هر اتفاق ناگواری برای هر یک از زندانیان سیاسی از جمله زندانیانی که دست به اعتصاب غذا زده‌اند بیافتد، مسئولیت مستقیم آن بی‌هیچ اما و اگر می‌توجه رژیم، دستگاه قضایی، دستگاه امنیتی و مقامات زندان است.

ارتجاع حاکم علی‌رغم درنده‌خویی و وحشی‌گری در زندان‌ها و بیرون از زندان‌ها و به‌رغم اعمال همه‌گونه فشار و سرکوب علیه زندانیان سیاسی بویژه بازداشت‌شدگان هفت‌تپه و اول ماه مه و خصوصاً زنان زندانی، نخواهد توانست در برابر مبارزات کارگران و مبارزه زنان علیه تبعیض و ستم جنسیتی و علیه تبعیض طبقاتی سدی ایجاد کند.

چهل سال است که مبارزات زنان با افت و خیزهای خاص خود، علیه ستم و تبعیضات شدید جنسیتی ادامه دارد. آن‌چه که اما در هفت‌تپه و اول ماه مه و بعد از آن در زندان قرچک و اوین شاهدش بوده‌ایم، چندین پله از مبارزات پیشین زنان بالاتر است. نیروهای جدید و جوانی که از موضع دفاع از منافع طبقه کارگر پا به میدان مبارزه نهاده‌اند، کل این مبارزات را یک گام مهم کیفی ارتقاء داده‌اند. از این زنان جوان بی‌باک و آگاه و مبارزه آن‌ها با تمام توان باید حمایت کرد و مشعل مبارزه جدی برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط آن‌ها، کل بازداشت‌شدگان هفت‌تپه و اول ماه مه و سایر زندانیان سیاسی را باید روشن نگاه داشت.

زنده باد کارگران هفت‌تپه و حامیان و مدافعان آن‌ها!

نابود باد تمام نظم موجود با کلیه دستگاه‌های قضایی، امنیتی و زندان‌های آن.

زنده باد زنان آگاه و مبارز و همه مبارزان راه آزادی طبقه کارگر!



افزایش تورم و رکود نتیجه حذف ۴ صفر از پول رایج کشور

لایحه پیشنهادی بانک مرکزی برای تغییر واحد پول از ریال به تومان و حذف چهار صفر را به تصویب رساند. این لایحه پس از تصویب در کابینه باید به ترتیب در مجلس و شورای نگهبان نیز به تصویب برسد. براساس این لایحه هر ده هزار ریال فعلی معادل یک تومان و هر تومان معادل یکصدریال جدید خواهد بود. بانک مرکزی می‌باید تا سال ۱۴۰۰ مقدمات اجرای آن را فراهم سازد تا از این سال روند چاپ و توزیع اسکناس‌های جدید آغاز شود که در لایحه مزبور این روند ۵ سال پیش‌بینی شده است.

رسانه‌ها و مقامات جمهوری اسلامی طبق روال همیشگی بر سر این موضوع نیز به چند دسته تقسیم شدند. گروهی این مساله را فاقد اولویت دانستند، گروهی بر ناقص بودن این طرح تاکید کردند و نوشتند که باید پیش از حذف صفر از پول رایج کشور، نظام مالی و پولی اصلاح شود و برخی دیگر نیز اساسا در شرایط تحریم اقتصادی این کار را مضر دانستند، برخی نیز به روال همیشه برای حسن روحانی هورا کشیدند.

همه‌ی این افراد البته بر کاهش ارزش ریال اتفاق نظر داشتند و این کار را در نهایت ضروری دانستند، اما هیچ‌کدامشان حتی اشاره‌ای به این موضوع نکردند که اساسا علت اصلی حذف ۴ صفر از پول رایج کشور، اقتصاد ویرانی‌ست که سیاست‌های جمهوری اسلامی نقش مهمی در آن داشته است. چرا که اعتراف به ویرانی اقتصاد هم چون "تف سر بالا" انگشت اتهام را به سوی آن‌ها بر می‌گرداند.

حذف صفر از پول رایج کشور، البته سابقه‌ی دیرینه‌ای در جهان سرمایه‌داری دارد. از ونزوئلا که در تابستان سال گذشته ۵ صفر را از پول رایج کشور حذف کرد اما تورم همچنان سیر صعودی خود را حفظ کرد تا ترکیه که اقتصاددانان سرمایه‌داری متفق‌القول از آن به عنوان یک نمونه موفق در حذف صفر از پول رایج کشور نام می‌برند.

از اوایل دهه ۸۰ رشد نرخ تورم در ترکیه شتابان شد به نحوی که تا سال ۲۰۰۳ هر دلار آمریکا به بیش از ۱/۵ میلیون لیر و قیمت یک ساندویچ به سه میلیون لیر رسید. در سال ۲۰۰۵ دولت ترکیه با انتشار لیر جدید، شش صفر را از پول رایج کشور حذف کرد. دولت ترکیه اما زمانی دست به این اقدام زد که اقتصاد کشور در رشد اقتصادی بسر می‌برد و بخش صنعت ترکیه

همزمان با رشد بازار کالاهای ترک در کشورهای هم‌جوار رشد کرده و تورم به میزان زیادی مهار شده بود که البته توضیح کامل آن‌ها خود مطلب جداگانه‌ای را می‌طلبد. در سال ۲۰۰۴ رشد اقتصادی ترکیه به ۸/۹ درصد و در سال ۲۰۰۵ به ۴/۷ درصد رسید و این رشد حتی در سال‌هایی که بحران جهانی، اقتصاد سرمایه‌داری را بویژه در آمریکا و اروپا فرا گرفت، تا سال ۲۰۱۷ کم و بیش ادامه یافت.

اما حذف صفر از پول رایج کشور در اغلب کشورها، بویژه بدلیل آن‌که این حذف همراه با رشد اقتصادی، افزایش تولید و افزایش تقاضا نبوده است، به تداوم و حتی رشد تورم منجر گردید که بار آن نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان افتاده و به خانه‌خوابی آن‌ها منجر گردید. ناگفته پیداست که حذف صفر از پول رایج کشور به دلیل کاهش ارزش پول رایج است. در ایران نیز در طول این سال‌ها به دلیل بحران اقتصادی رکود - تورمی شاهد کاهش شدید ارزش ریال بوده‌ایم. براساس ماده اول قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ (آخرین اصلاحات اسفند ۹۷) ارزش یک ریال برابر با کمی بیش از یک صدم گرم طلای خالص است. این در حالی‌ست که بهای یک صدم گرم طلای خالص هم اکنون بیش از چهار هزار ریال است، به عبارت دیگر چهار هزار برابر!!!

در ایران البته از سال‌ها پیش بحث حذف چند صفر از پول رایج کشور توسط برخی مقامات و اقتصاددانان حکومتی مطرح شده بود و در کابینه احمدی‌نژاد هم موضوع جدی‌تر شد. اما هرگز تا این مرحله، یعنی تصویب آن توسط هیات وزیران نرسیده بود. یک نکته مهم در حذف صفر این است که آیا در چشم‌انداز نزدیک امکان رشد اقتصادی و خروج از بحران اقتصادی رکود - تورمی وجود دارد که جمهوری اسلامی می‌خواهد ۴ صفر را از پول رایج کشور حذف کند و اگر وجود ندارد، نتایج آن بر اقتصاد و از همه مهم‌تر بر کارگران و زحمتکشان که همواره تاوان این شرایط وخیم اقتصادی را داده‌اند، چه خواهد بود؟!

بر این مساله حتی اقتصاددانان بورژوا نیز اتفاق نظر دارند که در صورت تداوم رکود اقتصادی و نرخ تورم بالا، حذف صفر نه تنها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند تاثیرات منفی نیز بگذارد. از همین‌روست که حتی برخی از مقامات و رسانه‌های جمهوری اسلامی در شرایط

تحریم اقتصادی که دولت قادر به فروش نفت و غیره نیست، زمان ارائه این لایحه را اشتباه می‌دانند. واقعیت‌های اقتصادی ایران نیز نشان می‌دهد که مدام بر عمق بحران اقتصادی رکود - تورمی افزوده می‌شود و هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اقتصادی وجود ندارد. وضعیت اقتصادی آن‌چنان در هم ریخته و از هم پاشیده است که اصولا هیچ راه حلی برای بهبود وضعیت معیشتی زحمتکشان در چارچوب نظم سرمایه‌داری قابل تصور نیست.

اوضاع مالی دولت و رکود عمیق اقتصادی در کنار تورم بی‌سابقه کنونی همه بیان‌گر این وضعیت هستند. تصویب حذف ۴ صفر در کابینه نه به دلیل چشم‌انداز مثبت اقتصادی، بلکه درست برعکس، بدلیل چشم‌انداز بسیار وخیم اقتصادی است. دولت می‌خواهد قبل از آن‌که مردم مجبور شوند با گونی پول جابجا کنند، از صفر پول‌ها بکاهد تا کار به آن‌جا نرسد وگرنه هیچ برنامه‌ای برای رشد اقتصادی وجود ندارد.

وضعیت اقتصادی آن‌چنان وخیم است که مجلس برای بررسی آن بارها جلسه غیرعلنی برگزار کرده است. در همین ماه گذشته ۲ جلسه غیرعلنی یکی در رابطه با بودجه و دیگری که هفته گذشته بود در رابطه با تامین کالاهای اساسی در مجلس برگزار شد. برگزاری جلسه غیرعلنی در مورد موضوعی که به طور مستقیم با معیشت مردم ارتباط دارد، فقط یک پیام برای جامعه دارد و آن وخامت شدید اوضاع اقتصادی است.

بنابر ارزیابی دستگاه‌های حکومتی همچون مرکز پژوهش‌های مجلس، رشد اقتصادی در سال جاری منفی ۵/۵ درصد خواهد بود، موضوعی که به باور عمومی بسیار بیشتر از آن است. جدا از صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و خودروسازی که پایه اصلی صنعت و تولید در ایران هستند و همگی نیز به‌ویژه به دلیل تحریم‌های اقتصادی در شرایط بسیار بحرانی بسر می‌برند، صنایع متوسط و کوچک نیز در رکود شدیدی قرار دارند.

به‌گفته‌ی محسن صالحی‌نیا معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت، در حال حاضر هیچ‌کدام از ۴۳ هزار واحد صنعتی کوچک با ظرفیت کامل کار نمی‌کنند. به‌گفته‌ی وی ۱۱ هزار واحد در رکود شدید قرار دارند و تنها با ۲۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند و در واقع نیمه تعطیل هستند، ۱۰ تا ۱۵ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند، ۳۵ تا ۴۰ درصد بین ۴۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت و نزدیک به ۲۰ درصد بالای ۷۰ درصد ظرفیت در حال کار هستند!!! نداشتن

کلان‌سارقان در تعقیب خرده‌سارقان

قضایای جمهوری اسلامی بارها به "افزایش سرقت" اذعان کرده بودند. آمارهای پراکنده‌ی قبلی نیز این مسئله را تأیید می‌کنند: افزایش ۲۱ درصدی سرقت در البرز در ۲ ماه اولیه سال ۹۸، افزایش ۲۰ درصدی سرقت در ارومیه در دی ۹۷، افزایش ۷۵ درصدی در استان مرکزی در خرداد ۹۷، افزایش ۴۲ درصدی سرقت در ۹ ماه اول سال ۹۷ در اراک، افزایش ۱۹ درصدی سرقت از منازل در دی ۹۷، افزایش ۱۰۰ درصدی سرقت در ۹ ماه اول سال ۹۷. دی ماه سال گذشته دادستان کل جمهوری اسلامی گفته بود، "بعد از جرایم مربوط به مواد مخدر، سرقت بیش‌ترین آمار جرایم در کشور است." هرچند در برخی از استان‌ها، سرقت در رده اول جرایم قرار دارد.

این آمار دو ویژگی قابل تأمل دیگر نیز دارند، یکی افزایش آمار سرقت‌های خرد (در قطعات و لوازم خودرو و تلفن همراه) و دیگری افزایش سارقان "بار اولی" است که سلیمانی، جانشین فرمانده ناجا در دی ۹۷ به آن اشاره کرده بود. در ۲۳ تیر ماه در گزارش دیگری، روزنامه آرمان گزارشی درباره گسترش جرم در میان زنان منتشر کرد که در آن آمده بود: "اگر زمانی جرایم بانوان نسبت به آقایان ۱۰ به ۹۰ بود، حالا شده ۵۰ به ۵۰ که این خود آمار قابل توجهی است." یکی از جرایم این زنان، نیز، سرقت است.

افزایش ارتکاب به سرقت، همچون تمامی پدیده‌های دیگر اجتماعی، پدیده‌ای چندوجهی است، اما اصلی‌ترین دلیل را، حتا به اعتراف سران رژیم، از دادستان گرفته تا رئیس پلیس، از نمایندگان مجلس گرفته تا آخوندها، باید در فقر و تنگدستی، بیکاری و مشکلات معیشتی جست. همان‌گونه که افزایش آمار جرایم زنان را می‌توان با افزایش فقر، بیکاری، سطح پایین مهارت‌های شغلی و آموزش، اعتیاد، زنان سرپرست خانوار و زنان موسوم به "بدرپرست" توضیح داد. اما واقعیت‌های سرسخت نیز مانع از آن نمی‌شود که سران پلیسی و قضایی جمهوری اسلامی، رامکار را در بگیر و ببند و زندان بجویند. در بهمن ۹۷، دادستان پیشین تهران، جعفری دولت‌آبادی در مصاحبه‌ای گفته بود: "این توقع که وضع اقتصادی و اجتماعی به هم بریزد ولی آمار برخی جرایم مثل سرقت بالا نرود، با واقعیت منطبق نیست." اما در همان مصاحبه ادامه می‌دهد: "دستگیری محکومان به سرقت جهت اجرای حکم گامی ضروری و مؤثر برای پیشگیری از وقوع سرقت‌های

جدید است."

شاید بهترین پاسخ دادستان کل سابق را بتوان از زبان خود این سارقان شنید. گلرخ ایرایی در گزارشی از وضعیت زندانیان زن زندان قرچک که در ۱۱ مرداد ۹۸ منتشر شد، می‌نویسد: "بر سر در ورودی زندان عبارت "ندامتگاه" نوشته شده است. اما بسیاری‌شان از عملکرد خود پشیمان نیستند. این قضیه در مورد افرادی که سرقتی خطاب می‌شدند بیشتر از بقیه به چشم می‌آمد. سرقتی‌ها عمدتاً از طبقه فرودست جامعه هستند و ابراز می‌کنند: که اگر نمی‌زدیدیم چگونه سیر می‌شدیم، برویم بیرون باز هم می‌زدیم. این افراد به واقع می‌زدیدند که گرسنه نمانند. می‌گفتند از زدن دخل مغازه‌ها، تا کش رفتن میوه و خوراکی از سوپری و برداشتن لباس و کفش از فروشگاه‌ها، تا دزدی از پارکینگ و انباری خانه‌ها و ماشین دیگران همه را در پرونده دارند." آن هم با وجودی است که در آگاهی شاپور شکنجه شده‌اند و کتک خورده‌اند و احتمالاً ماه‌ها یا سال‌ها از عمر خود را باید به جرم سرقت در زندان به سر برند. این زنان نمونه‌ای هستند از همان سارقانی که به قول مقامات رژیم مرتکب "سرقت‌های خرد" شده‌اند. در گزارش دیگری از زندان کودکان و نوجوانان مشهد موسوم به "کانون اصلاح و تربیت"، مشاور زندان به خبرنگاری می‌گوید: "سطح اقتصادی خانواده این بچه‌ها بقدری پایین است که صبحانه‌ای که در کانون توزیع می‌شود برای خانواده‌هایشان ننگه می‌دارند و در زمان ملاقات، آن را به پدر و مادرشان می‌دهند." اما این واقعیت‌ها مانع نمی‌شود علی‌القاصی مهر، دادستان جدید عمومی و انقلاب تهران در ۲۳ تیر ضمن اشاره به آمارهای "نگران‌کننده" سرقت، بگوید: "اگر سارقان در چرخه دادرسی قرار نگیرند شاهد تکرار این جرم در جامعه خواهیم بود و همین امر باعث افزایش درصد سرقت می‌شود." وی که پیش از این دادستان شیراز بود، از مدافعان سرسخت اجرای احکام اسلامی آن هم در ملا عام است. گو آن که دستگاه قضایی اسلامی رژیم در گذشته به اندازه لازم سارقان را دستگیر و زندانی کرده و احکام وحشیانه و قرون وسطایی مانند قطع انگشت و دست و پا را به اجرا درآورده، با وجود آن، هر سال و هر ماه با افزایش آمار سرقت روبرویم.

در اردیبهشت همین سال بود که مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرد ۲۳ تا ۴۰ درصد جمعیت ایران در سال ۹۷ زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و پیش‌بینی کرده است، در سال ۹۸ بر این تعداد باز هم

افزوده خواهد شد. رئیس کمیته امداد نیز در فروردین سال گذشته گفته بود حدود ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقرند، "اما با دقت بیش‌تر شاید حدود ۵۰ میلیون نفر" باشند! باری، واقعیت آن است که آمار واقعی بسیار از این آمار دولتی بالاترند و ماه به ماه نیز بر آن افزوده می‌شود.

بر اساس گزارش ۲۰۱۸ "شورای اقتصاد جهانی" ضریب جینی ایران به ۴۱۳۲ / ۰ رسیده و ایران در میان ۱۳۶ کشور با سقوط ۷ رتبه‌ای نسبت به چهار سال گذشته در رده ۷۵ قرار گرفته است. ضریب جینی، در تعریف، شاخص سنجش توزیع درآمد و شکاف طبقاتی و عددیست بین صفر (برابری کامل در توزیع درآمدها) و ۱ (نابرابری کامل در توزیع درآمدها) است. بدیهی است که این آمارها و رده‌بندی‌ها بر اساس آمار دولتی کشورها انجام می‌شود، اما با پذیرش همین آمارها، مقایسه برخورداری دو دهک اول (کم‌درآمدترین) و دهک دهم (ثروتمندترین) در برخی زمینه‌ها شکاف طبقاتی موجود را ملموس‌تر می‌سازد.

هر خانوار دهک دهم در سال ۹۷ در بخش تحصیل ۶۰ برابر یک خانوار کم‌درآمد، در بخش حمل‌ونقل ۵۳ برابر، برای رفتن به رستوران و هتل ۵۳ برابر، برای تفریح و گذران اوقات فراغت ۴۹ برابر، برای پوشاک و کفش ۴۸ برابر، برای لوازم و اثاث خانه ۴۱ برابر، برای بهداشت و درمان ۲۴ برابر، برای کالاهای و خدمات متفرقه ۲۰ برابر، برای مسکن، آب، برق و گاز ۱۰ برابر، برای ارتباطات ۵ / ۷ برابر، برای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۷ / ۸ برابر و برای دخانیات ۲ / ۱ برابر یک خانوار کم‌درآمد هزینه کرده است. باز هم ملموس‌تر، بنا به گزارش تجارت نیوز، در سال ۹۶ ثروتمندترین گروه جامعه سالانه بیش از ۶۰ میلیون تومان و کم‌درآمدترین گروه کمتر از ۵ / ۷ میلیون تومان در طول یک سال هزینه کرده‌اند.

تنها مقایسه همین دو رقم، نشانگر اختلاف طبقاتی کنونی در جامعه ایران است. اختلاف طبقاتی بین اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان دهک اول که زیر خط فقر و زیر خط فقر مطلق قرار دارند با ۱ یا ۲ درصد جمعیت که بنا به گزارش‌ها به دهک دهم تعلق دارد. ۱ یا ۲ درصدی که با غصب قدرت، با استثمار و سودجویی، با رانت‌خواری، دزدی و چپاول، با اختلاس و رشوه‌گیری، با حقوق‌های نجومی با سرقت دسترنج میلیون‌ها تن از توده مردم را صرف تفریح و تحصیل و بخور و بیاش و کفش و لباس خود می‌کنند. این سارقان کلان در پناه قدرت سیاسی و دستگاه عریض و طویل پلیسی و قضایی و مذهبی خود در رفاه

افزایش تورم و رکود نتیجه حذف ۴ صفر از پول رایج

بازار تقاضا و نقدینگی دو علت اصلی رکود در این واحدها می‌باشد و این در حالی‌ست که بانک‌ها نیز به دلیل ورشکستگی نه تنها قادر به تزریق پول به این واحدها نیستند، بلکه به دلیل همان وضعیت بحرانی مالی به دنبال گرفتن بهره بالا از بخش‌های تجاری و خدماتی هستند. محمدرضا حسین‌زاده مدیرعامل بانک ملی در همین رابطه گفت واحدهای تولیدی نباید انتظار پرداخت تسهیلات بانکی بیشتر را داشته باشند چون منابع بانکی برای آن وجود ندارد. جالب است که بدانیم حتی بانک‌های بزرگی چون صادرات براساس صورت‌های مالی خود زیان انباشته هزاران میلیارد تومانی دارند!!!

همچنین نگاهی به اصلاحیه بودجه ۹۸، بیانگر وخامت شدید وضعیت مالی دولت و نداشتن هرگونه برنامه‌ای برای حل مشکلات اقتصادی جامعه است. در اواخر سال ۹۷، بحث اصلاح ساختار بودجه و کسب "درآمدهای پایدار" برای دولت به منظور قطع وابستگی به درآمدهای نفتی مطرح شد. دلیل آن نیز روشن است. حاکمیت به خوبی از وضعیت فروش نفت آگاهی داشت و می‌دانست که نمی‌تواند بر درآمدهای نفتی تکیه کند. اما نتیجه‌ی همه‌ی آن قیل و قال چه بود؟ کاهش سقف بودجه، برداشت از صندوق توسعه ملی، فروش بیشتر اموال دولتی و انتشار باز هم بیشتر اوراق قرضه!!! کدام یک از این‌ها "درآمدهای پایدار" است؟! دولت آن‌چنان به پیسی افتاده است که می‌خواهد "از آب کره بگیرد". گاهی می‌گویند می‌خواهیم از خانه‌های خالی مالیات بگیریم، گاهی می‌گویند از خریداران سکه در سال‌های گذشته مالیات بگیریم، از خریداران دلار مالیات بگیریم و... اما واقعیت این است که در اثر تشدید رکود، کاهش تقاضا و قدرت خرید مردم، تحقق درآمدهای مالیاتی حتی به میزان تعیین شده در بودجه با مشکلات عدیده‌ی روبرو است. دولتی که نمی‌تواند حتی قیمت سبب‌زمینی، پیاز و گوجه فرنگی که همگی محصولات کشاورزی ایران هستند کنترل کرده و هر کدام در عرض تنها چند ماه چند برابر شدند، مسلم است که در عرصه کلان نیز هیچ برنامه‌ای ندارد.

بنابراین از تمام این فاکتورها تنها یک نتیجه می‌توان گرفت و آن این‌که ایران نه راه ترکیه که راه ونزوئلا و زیمبابوه را در حذف صفر از پول رایج کشور در پیش گرفته است و نتیجه چنین اقدامی تنها تشدید تورم و به ضرر کارگران و زحمتکشان است و در این میان البته سرمایه‌داران بیشترین نفع را خواهند برد. تنها سرنگونی جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به شوراهای کارگران و زحمتکشان، نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم می‌تواند توده‌ها را از شر مصائب نظام سرمایه‌داری و رژیم جمهوری اسلامی رهایی سازد.

کلان‌سارقان در تعقیب خرده‌سارقان

آسایش زندگی می‌کنند، اما آن‌گاه که درصد کوچکی از مردم گرسنه و محروم به "اصل مقدس" مالکیت تجاوز کنند، این کلان‌سارقان، به تعقیب خرده‌سارقان برمی‌خیزند تا با دستگیری و ضرب و شتم و شکنجه و زندان و حدود الهی و نقص عضو آنان را سر جای‌شان بنشانند.

گرچه بورژوازی در تمامی کشورهای مهد سرمایه‌داری، در اوان شکل‌گیری و رشد خود بر پایه سیه‌روزی و فقر و فلاکت انبوهی از کارگران بنیاد گرفت، اما مبارزات طبقاتی کارگران توانست به مرور زمان در برابر حرص و آز و سودجویی سرمایه‌داران و دولت‌های حامی این نظام بایستد و به رغم استمرار استثمار و شکاف طبقاتی، شرایط زندگی بهتری را برای کارگران فراهم آورد. هرچند در سال‌های اخیر بر اثر پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی و بازپس‌گیری بسیاری از دستاوردهای کارگران بر اختلاف طبقاتی افزوده گشته است، اما این شکاف در کشورهایی مانند ایران که طبقه حاکم به مدد دیکتاتوری و سرکوب شدید جنبش کارگری و حتی توسل به یک دولت دینی ارتجاعی به حاکمیت خود ادامه می‌دهد، ابعاد هولناکی به خود گرفته است. شکافی که در یک سوی آن ویلاهای چند صد متری ده‌ها میلیارد تومانی و در سوی دیگر آلونک‌های چند ده متری قرار دارد؛ شکافی که در یک سوی آن سوءتغذیه و گرسنگی اکثریت توده‌های مردم و در سوی دیگر هزینه ۵۳ برابر رفتن به رستوران‌ها و هتل‌ها وجود دارد؛ شکافی که در یک سوی آن میلیون‌ها کودکان از تحصیل بازمانده و کودکان کار و خیابان و در سوی دیگر هزینه ۶۰ برابری تحصیل معدودی آقازاده وجود دارد.

بدیهی است که عوامل دیگر از جمله ناآگاهی، بیکاری، اعتیاد، شرایط خانوادگی، عوامل فرهنگی و حتی عوامل روانی در ارتکاب به این جرم نقش دارند، اما نه تنها در بررسی ریشه سرقت، بلکه سایر عوامل مؤثر بر آن باز به فقر و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌رسیم. پس، همان‌گونه که در جامعه طبقاتی با پلیس و زندان نمی‌توان به جرمی به نام سرقت پایان داد، با سرقت نیز نمی‌توان بر فقر و گرسنگی فائق آمد. از نظر کمونیست‌ها تنها راه چیرگی بر فقر و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی، نابودی نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است که تنها با براندازی نظام طبقاتی و اختلافات طبقاتی میسر است. در جامعه‌ای که تمام توده‌های مردم از امکانات و فرصت‌های مادی و فرهنگی و سیاسی برابر برخوردار باشند، دیگر نیازی به سرقت وجود نخواهد داشت و این پدیده همچون دیگر نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی ناپدید خواهند شد.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در تاریخ ۱۳ مردادماه، سازمان اطلاعاتی‌ای تحت عنوان "برپائی دادگاه فرمایشی و غیرعلنی پرونده هفت تپه را محکوم می‌کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: "جمهوری اسلامی این رژیم سیاسی رسوای پاسدار منافع سرمایه‌داران، دزدان و غارتگران حاکم بر ایران، کارگران و فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را به جرم دفاع از منافع و خواست‌های کارگران به محاکمه کشیده است. محاکمه اسماعیل بخشی، سبیده قلیان، ساناز الهیاری، امیرحسین محمدی فرد و امیر امیرقلی، پس از ۷ ماه اسارت و شکنجه به همراه عسل محمدی و علی نجاتی که به قید وثیقه تا برپائی بی دادگاه آزاد شده بودند، از ۱۲ مرداد در یک دادگاه فرمایشی، پشت درهای بسته، به ریاست جلد و آدم کش شهره رژیم، مقیسه، آغاز شده است. این فقط محاکمه اسماعیل بخشی، علی نجاتی و تعدادی از فعالان سوسیالیست جنبش کارگری نیست، بلکه محاکمه کارگران هفت‌تپه است که برای تحقق مطالبات برحق خود قهرمانانه مبارزه کردند و ایستادند. محاکمه میلیون‌ها کارگری است که به مبارزه علیه نظم ستمگرانه سرمایه‌داری برخاسته‌اند. این محاکمه، ده‌ها میلیون انسانی است که برای کار، نان، آزادی مبارزه می‌کنند." سپس ادامه می‌دهد:

"روز گذشته ۱۲ مرداد، تجمع گروهی از خانواده‌های زندانیان و مردمی که به برپائی این دادگاه معترض هستند و خواستار آزادی بی‌قیدوشرط دستگیرشدگان پرونده هفت تپه هستند، مورد یورش قرار داد و تعدادی را بازداشت کرد. تاکنون اسامی رهام یگانه، هیراد پیربدی، فرید لطف آبادی و سحر شهبازی فراهانی از بازداشت‌شدگان مشخص شده است. در جلسه محاکمه روز ۱۳ مرداد نیز عسل محمدی بازداشت و به زندان انتقال یافت." در پایان نیز گفته شده است:

"سازمان فدائیان(اقلیت) یکبار دیگر ضمن محکوم کردن این دادگاه فرمایشی ارتجاع حاکم بر ایران، خواستار آزادی بی‌قیدوشرط بازداشت‌شدگان پرونده هفت‌تپه و تمام دستگیرشدگان مرتبط با این پرونده است."



بیانیه سیاسی نیروهای چپ و کمونیست آلترناتیوسازی بورژوائی: علیه منافع کارگران و مردم ایران

۱- با تشدید بحران جمهوری اسلامی و گسترش تنش و تبلیغات جنگی بین دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی، ما شاهد تشدید تحرک اپوزیسیون راست و بروز امیدواری‌های آنها برای وقوع یک جنگ، تلافی نظامی با جمهوری اسلامی و از این طریق مطرح شدن و یا شکل‌گیری یک راه حل دست راستی جایگزین، بطرق مختلف هستیم. امپریالیسم آمریکا در راستای تأمین منافع خود و متحدینش در منطقه خاورمیانه برای "رام کردن" جمهوری اسلامی تلاش میکند، همراه با این سیاست بخش‌هایی از حکومت و حاشیه حکومت که طرفدار مذاکره فوری اند، با اتکا به دیپلماسی و بند و بست امیدوارند با حداقل تغییرات کنترل شده و تریجاً بدون دخالت مردم در درون رژیم، خود را با اهداف و سیاستهای مورد نظر آمریکا و همپیمانانش هماهنگ کنند. نقشه راهی که با تشدید مبارزات کارگران و توده مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی، افقی ندارد و میتواند و باید به شکست کشانیده شود. بخشی دیگر که علناً و به زبان‌های مختلف از "رژیم چینج" دفاع می‌کنند، با شکست پروژه‌های تاکتونی‌شان تنها راه را تشدید فشار سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی و حمایت از جریان و یا ائتلافی از جریانات بورژوائی بعنوان "دولت جانشین" می‌دانند. تحریم اقتصادی و جنگ و تشدید بحران در اشکال تقابل نظامی محدود یا گسترده، به تنها امید این جریانات برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی و لذا "آلترناتیو شدن" بدل شده است. برای این اردو معنی واضح "آلترناتیو" دست راستی یعنی حفظ نظام سرمایه‌داری بدون حکومت اسلامی است. طبقه سرمایه‌دار ایران با تمام جناح‌ها و گرایش‌های آن نشان داده است که در تمام مراحل رشدش نه تنها هیچگاه نیازی به استقرار آزادیهای سیاسی نداشته و ندارد، بلکه شرایط دیکتاتوری و استبداد به همراه فساد گسترده اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تنها منبع ادامه حیاتش را تشکیل می‌دهد. طبقه مُنحط و فاسدی که مانع عمده تحولات اقتصادی اجتماعی و سیاسی به نفع توده‌های زحمتکش مردم است. اکنون گسترش و عمیق شدن شدید شکاف طبقاتی، بیش از هر زمان جامعه را به دو بخش اقلیت ناچیز استثمارگر و ستمگر و غارتگر و اکثریت عظیم طبقه کارگر و مردم تحت ستم و استثمار، تقسیم نموده است. این اقلیت استثمارگر و ستمگر که بر مقدرات مردم حُکم می‌راند تمامی امکانات رفاهی و ثروت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه را بزور سرنیزه و سرکوب در اختیار گرفته است. اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان جامعه که از چهل سال ستم و استثمار و زور و سرکوب طبقه حاکم و دستگاه دولتی سرکوبگر آن به تنگ آمده اند، با دست زدن به اعتصابات و اعتراضات وسیع و مداوم، خواهان سرنوشتی آن و بدست گرفتن سرنوشت خویش هستند.

۲- در جدال برسر آلترناتیوسازی، نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران مانند سازمان مجاهدین خلق، بخشهایی از جریانات ناسیونالیست ایرانی و طیف وسیعی از سلطنت‌طلبان، احزاب و نیروهای ناسیونالیست محلی از جمله در کردستان مانند احزاب دمکرات کردستان و سازمانهای زحمتکشان، تحقق استراتژی سیاسی خود را به دخالت قدرت‌های غربی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا گره زده اند و طرفدار "رژیم چینج" هستند. جریانات ناسیونالیست کرد در عین حال با ناامید شدن از دخالت نظامی آمریکا و متحقق نشدن "رژیم چینج" مورد نظرشان در حال حاضر، بار دیگر به سیاست و سنت همیشگی‌شان بند و بست با جمهوری اسلامی به منظور شریک شدن در قدرت سیاسی با حکومت ارتجاعی مرکزی روی آورده اند. برخی از جمهوریخواهان، از طریق مخالفت با انقلاب تحت عنوان مرزبندی با خشونت و تاکید بر گذار مسالمت‌آمیز عملاً به ماندگاری و بقای رژیم اسلامی خدمت می‌کنند. به علاوه در طرف مقابل، با طیفی از مدافعین جمهوری اسلامی روبرو هستیم، که به بهانه خطر جنگ و درگیری نظامی، توده کارگر و مردم زحمتکش را به آرامش و وحدت با حاکمیت دعوت می‌کنند و به یاد حفظ "میهنی" افتاده اند که بهشت برین برای استثمارگران و ستمگران و جهنمی سوزان برای توده عظیم طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. در این میان احزاب اپورتونیست رفرمیست، نظیر حزب توده و دنباله روانش و چپ حاشیه ای "ضد آمریکایی" به رغم ادعای گذار از رژیم جمهوری اسلامی، اما در عمل تنها خواهان برافتادن ولایت فقیه هستند و به همراه بخشی از اصلاح‌طلبان به تغییراتی در قانون اساسی امید بسته و به ماندگاری نظام استثمارگر و ستمگر سرمایه داری حاکم رضایت می‌دهند. راه حل بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی برای خاتمه دادن به بحران اقتصادی در بهترین حالت سپردن اداره اقتصاد کشور به دست مدیران تکنوکرات، عادی سازی مناسبات با غرب و رفع موانع سیاسی و حقوقی بر سر راه ادغام فزاینده‌تر و سیستماتیک‌تر سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی و تداوم استثمار کارگران برای "بازسازی ایران" است. ما بعنوان نیروهای کمونیست در کنار جنبش رادیکال کارگری و بخشهای مختلف مردم آزادیخواه و زحمتکش مانند جنبش معلمان، بازنشستگان، دانشجویان انقلابی و پیشرو، جنبش برابری زن و مرد، روشنفکران چپ و انقلابی، حرکت‌های برابری طلبانه و مردم تحت ستم و استثمار و تبعیض در سراسر ایران، به هیچکدام از این اردوهای ارتجاع و امپریالیسم تعلق نداریم. ما قاطعانه اعلام کرده ایم که در برابر هر نوع بند و بست بورژوائی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر طبقه کارگر و مردم زحمتکش خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوائی، که ماهیت اساسی و مشترک آنها تداوم استثمار و سرکوب است، تن در نخواهیم داد.

۳- ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که در متن کشمکش سیاسی و طبقاتی جامعه ایران، برای تقویت و سر و سامان دادن به پایه‌های اجتماعی یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم. ما شکل دادن به این اردو و تقویت راه حل سوسیالیستی و کارگری در جنبشهای اجتماعی را وظیفه تعطیل‌ناپذیر خود دانسته و برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری و شورائی مبارزه می‌کنیم. ما در اوضاع بحرانی کنونی، تبدیل معنا و مضمون این سرنوشتی به افق جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلاب و به پرچم مبارزه سیاسی برای بزرگ‌شدن جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کنیم. ما بار دیگر اعلام می‌کنیم بخشهای مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران تلاش دارند روند دست بدست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. استراتژی سیاسی اصلاح طلبی حکومتی، رفراندم، آشتی ملی و آلترناتیوسازی برسر مضمون نگاهداشتن ماشین دولتی بورژوائی و ارگانهای سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی سوسیالیست و کمونیست جامعه است.

۴- ما در کنار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی متحد طبقه کارگر، در جدال جاری برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم کوپیدن تمام ارگانها و نهادهایی که قدرت طبقاتی حاکمه بر آن استوار است، مبارزه می‌کنیم. از نظر ما سرنوشتی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، در هم شکستن ماشین دولتی، خلعید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و گذار به یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. لذا ما وظیفه خود و طبقه کارگر و اردوی نیروهای آزادیخواه و پیشرو را تقابل روشن و شفاف با کلیه "راه حل"های بورژوائی میدانیم. از نظر ما کمونیست‌ها، سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و شکست دورنمای امپریالیستی، وجوه و ارکان یک سیاست واحدند.

۵- در شرایط کنونی، هنوز تلاشهای بی‌وقفه جریانات دست راستی در اپوزیسیون که به دخالت قدرتهای خارجی امید بسته اند، موفق نشده اند به قالبی سیاسی درآیند و بدرجه‌ای مورد اعتنا و پذیرفتنی و قابل تایید برای جامعه بماند. "یک آلترناتیو" در قبال جمهوری اسلامی بدل شوند. از اینسو، اردوی بیشمار کارگران و زحمتکشان و طیف کمونیست‌ها و چپ جامعه هم، بدلیل شرایط پلیدی و سرکوب و ممنوعیت فعالیت متشکل در ابعاد وسیع‌تر، هنوز نتوانسته‌اند بدیل سوسیالیستی کارگران را به افقی مسلط و به پرچم سیاسی قدرتمندی در متن مبارزات اجتماعی بدل کنند. لذا کشمکش برسر شکل دادن به آینده و مختصات آن از موضع طبقاتی متخاصم اجتماعی ادامه دارد. نقد ما به روشها، ماهیت و محتوای طبقاتی راه‌حل‌های اپوزیسیون راست، جزئی از نقد وسیع‌تر ما و طبقه کارگر

بیدادگاه رژیم علیه کارگران هفت تپه و نشریه گام از مصادیق سرکوب آزادی و جنبش کارگری است

سیاست جمهوری اسلامی از آغاز بر سرکوب و کشتار و زندان و شکنجه استوار بوده است. مقابله با این سیاست‌ها و موجودیت جمهوری اسلامی علیرغم افتوخیزهای بسیار اگرچه همواره در جریان بوده است، اما خیزش‌های دی ماه ۹۶ بود که آژیر خطر را برای کل رژیم به صدا درآورد و جنبش کارگری با طرح شعار "نان - کار - آزادی" و "اداره شورایی" او را به وحشت مرگ انداخت. حمله به فعالین کارگری و پیشروان جنبش‌های اجتماعی و آزادیخواهان و تلاش برای حاکم کردن فضای رعب و وحشت و استیلا بر کنترل‌های از دست رفته در عرصه‌های مختلف اجتماعی و مقابله با ارتقا سطح مبارزات کنونی است. یاری گرفتن از فضای ملت‌بند تهدیدات و لفاظی‌های جنگی و تهدیدات دشمن خارجی اهرم‌هایی است که رژیم بیهوده امیدوار است به مدد آن‌ها بتواند سرکوب اعتراضات را تسهیل کند. کارگران و زنان و گروه‌های مختلف اجتماعی تحمل‌شان به سر آمده است و در اشکال مختلف به خیابان می‌آیند. دستگیری شکنجه و قتل اگر قادر بود آن‌ها را به سکوت وادار کند تاکنون قضیه فیصله یافته بود. موج‌های اعتراض پس یکدیگر و هر بار قوی‌تر از پیش فرا می‌رسند. جمهوری اسلامی خطر را دریافته است و برای بقاء خویش به هر ریسمانی چنگ می‌زند. بیدادگاه ۱۲ مرداد علیه امیر امیرقلی، عسل محمدی، علی نجاتی، ساناز الهیاری، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فرد و اسماعیل بخشی، نمونه‌ای کامل از این استیصال و عمل جنایتکارانه است. بیدادگاهی که همچون هزاران مورد از این دست بر علیه انقلابیون مبتنی بر پرونده‌سازی و شکنجه و سناریویسی است. کارگران و زحمتکشان ایران این زندانیان سیاسی را می‌شناسند و در دقایق مبارزات آنان همدلانه حضور داشته‌اند و به چیزی جز آزادی بدون قیدوشرط آن‌ها تن نمی‌دهند. این کارگران و آزادیخواهان شجاع در کف کارخانه و خیابان افشاگر ماهیت ضد کارگری و ضد آزادی رژیم شده‌اند و در این بیدادگاه‌ها نیز جز این کاری نخواهند کرد. ما امضاکنندگان این اطلاعیه که برای سرنگونی انقلابی جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و یک آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم این بیدادگاه‌ها را که در سراسر عمر ننگین رژیم نمونه‌های بارز سرکوب صدای کارگران و آزادیخواهان بوده‌اند محکوم می‌کنیم و در کنار کارگران و خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌ایستیم و خواهان آزادی بی قید و شرط و فوری آنان هستیم. ما از همه کارگران و نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه می‌خواهیم هر کجا هستند برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و بر علیه رژیم و بیدادگاه‌هایش به هر طریق ممکن مبارزه و اعتراض کنند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
۲۹ ژوئیه ۲۰۱۹

امضا کنندگان: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بیانیه سیاسی نیروهای چپ و کمونیست آلترناتیوسازی بورژوائی: علیه منافع کارگران و مردم ایران

به جامعه سرمایه‌داری و اساس نظامی است که در قلمرو اقتصاد به استثمار فرد از فرد و در قلمرو سیاست به یک حکومت استبدادی و دیکتاتوری طبقه بورژوا متکی است.

۶- کمونیست‌ها در قبال رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری پلانتفرمی روشن و اعلام شده دارند. پلانتفرم کمونیست‌ها قبل و بعد از "بحران هسته ای"، مستقل از تشدید لفاظی‌های جنگی و یا در دوران جنگ، تغییری ماهوی نمیکند بلکه سیاست و استراتژی خود را مبنی بر سازماندهی انقلاب اجتماعی در شرایط جدید، پیگیری و دنبال میکنند. لذا ما با هر کودتا و تغییر آرایش رژیم و بورژوازی ایران و تقابل نظامی در این یا آن گوشه خاورمیانه یا در مرزهای ایران، از اهداف و سیاستهای کارگری و کمونیستی‌مان عدول نمی‌کنیم. ما کمونیست‌ها به بهانه "دفاع از میهن" و یا به بهانه "امروز رژیم باید برود"، طبقه کارگر و مردم بجان آمده را به حمایت از ناسیونالیسم و جمهوری اسلامی و یا به دفاع از راه حل بورژوائی و کودتائی و "رژیم چینجی" دعوت نمی‌نماییم. یک سیاست کارگری و کمونیستی و انترناسیونالیستی بر نفی سلطه و انقیاد سیاسی و اقتصادی بورژوازی تاکید دارد، علیه تحریمها و جنگ طلبی ارتجاعی آمریکا و متحدینش بوده و بیکاری انقلابی علیه طبقه حاکم سرمایه را سازمان می‌دهد.

۷- ما عمده تبلیغات جنگی و تشدید تنش بین دولت‌ها را ناشی از بحرانهای علاج ناپذیر نظام سرمایه‌داری و نیز تلاشی برای از میدان بدر کردن طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی واقعی، تلاشی برای گرفتن ابتکار مبارزات از دست توده‌های مردم و ورود به فاز نظامیگری و کودتائی، تلاش برای تغییر صحنه سیاسی به نفع ارتجاع اسلامی و نیروهای حافظ و مدافع نظم سرمایه داری میدانیم. ضد آمریکائی‌گری مبتدل رژیم جمهوری اسلامی ذره ای به منافع جنبش کارگری و سوسیالیسم در ایران مربوط نیست. حکومت اسلامی توسط همین امپریالیست‌ها، که از رادیکالیزه شدن جنبش انقلابی و قدرت گیری طبقه کارگر و چپ و کمونیسم در هراس بودند، حمایت شد و عملاً به مردم ایران تحمیل گردید. زیرا این حکومت مدافع و ضامن تداوم دولت سرمایه داری در انقلاب ۵۷ بود. راه حل سوسیالیستی ما و طبقه کارگر تلاشی برای نفی همه جانبه حاکمیت سرمایه در ایران است.

۸- ما شش جریان کمونیست و چپ، همه نیروهای اردوی انقلابی و کارگری را به گرفتن ابتکار عمل در صحنه سیاسی برای تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرامیخوانیم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، پاسخی کوبنده به تهدیدات و اعمال فشارهای امپریالیستی آمریکا و نیروهای مختلف مدافع وضع موجود اعم از حکومتی و اپوزیسیونی است. ما در این جدال برای تقویت و طرح وسیع‌تر راه حل شورائی و سوسیالیستی طبقه کارگر و افشا و شکست هر سیاستی که کارگران و مردم را به حمایت از این یا آن ارتجاع فرامیخواند، تلاش و مبارزه می‌کنیم. امروز دیگر نه تنها "همه با هم" دوره انقلاب ۵۷ محلی از اعراب ندارد، بلکه صف‌بندی طبقاتی هر روز بیش از پیش آشکارتر و قطبی‌تر می‌شود. ما از این قطبی شدن سیاست، که بیانگر تشدید کشمکش سیاسی و راحل‌های طبقاتی متمایز است، استقبال و برای پیروزی راحل کارگری تلاش می‌کنیم. ما نیروهای طبقه کارگر و کمونیست‌ها و پیشروان رادیکال جنبشهای اجتماعی را به تقویت صفوف مستقل طبقاتی و انقلابی خویش، تقویت افق و راه حل کارگری در مقابل افق و راه حل بورژوائی، برافراشتن پرچم آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر با هدف سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورائی فرامیخوانیم!

۸ مرداد ۱۳۹۸ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



وعده‌هایی که هیچ‌گاه مشکل پرستاران را حل نکرده و نخواهد کرد

سیستم پرستاری حذف شده‌اند. بنابراین نه فقط رقمی قابل‌ملاحظه بر تعداد کنونی پرستاران افزوده نخواهد شد، بلکه شکاف میان وضع موجود با استاندارد جهانی عمیق‌تر خواهد شد و اگر امروز وزارت بهداشت می‌گوید، با یک کمبود ۱۵۰ هزار نفری پرستار مواجه هستیم، ۱۶ سال دیگر، کمبود پرستار سه تا چهار برابر این رقم خواهد بود. اظهارات معاون وزیر به‌خوبی نشان می‌دهد که وعده‌های وزارت بهداشت پوشالی است. جمهوری اسلامی راه‌حلی برای این معضل ندارد و مادام که بر ایران حاکم است، در بر همان پاشنه گذشته می‌چرخد. نغتنها بهبودی در شرایط کار و رفاه و آسایش پرستاران و کیفیت بهداشت و درمان توده‌های مردم ایران رخ نخواهد داد، بلکه سال‌به‌سال وضع بدتر و وخیم‌تر خواهد شد. همان‌گونه که در بودجه سال جاری هم دیده‌ایم، رژیم که با ورشکستگی مالی روبه‌رو است، مدام بودجه بخش‌های مختلف، به‌ویژه آن‌هایی را که با زندگی مردم ارتباط دارند، کاهش می‌دهد. حتی اگر این بودجه کاهش هم نیابد، سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی به‌ویژه در کابینه روحانی از همان آغاز کاهش استخدام‌های دولتی بوده است. چنانچه واقعاً هم بخواهند تعدادی را استخدام کنند، عمدتاً به شکل پیمانی و شرکتی و قراردادی خواهد بود. چنانچه معاون وزیر در بهمن‌ماه ۹۷ اعلام کرد "از سال ۹۳ تا امسال، ۲۷ هزار و ۱۸۴ پرستار استخدام شده‌اند که ۱۵ هزار و ۵۶۷ نفرشان استخدام رسمی و بقیه به‌صورت شرکتی و قراردادی استخدام شده‌اند." بخش خصوصی درمان هم تکلیفش روشن است. تلاش سرمایه‌داران این بخش نیز همواره این بوده است که بدون استخدام رسمی، با کمترین تعداد پرستار و پرداخت کمترین دستمزد و بیشترین ساعات کار، سود بیشتری به جیب بزنند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، تعجب‌آور نیست، در کشوری با ۸۰ میلیون جمعیت، کل پرستاران در سیستم بهداشتی و درمانی ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار تن باشد.

در بهمن‌ماه ۹۶ معاون وزیر بهداشت در گفت‌وگو با خبرنگار سلامت ایرنا گفت: "حدود ۱۴۰ هزار پرستار شاغل در کشور داریم و لازم است تعداد پرستاران کشور حداقل دو برابر شود."

حیرت‌آور این‌که یک سال بعد در ۱۷ بهمن ۹۷ در یک نشست خبری که در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برگزار شد، اعلام کرد: "۱۸۰ هزار پرستار در بیمارستان‌های دولتی، غیردولتی، خصوصی و خیریه فعال‌اند." این‌که چگونه در فاصله یک سال ۴۰ هزار بر تعداد پرستاران افزوده می‌شود، در زمره معجزاتی است که فقط از جمهوری اسلامی و کارگزاران آن ساخته است.

معاون وزیر ادعاهای بی‌اساس خود را در مورد تعداد پرستاران بیکار نیز تکرار می‌کند و درحالی‌که ده‌ها هزار پرستار بیکار در کشور وجود دارد و گروهی که نتوانسته‌اند استخدام شوند، در جستجوی کار دیگری برآمده یا مهاجرت می‌کنند، مدعی است که در ایران تقریباً پرستار بیکار وجود ندارد و حداکثر رقمی را که ذکر می‌کند ۵ هزار نفر است که آن‌ها هم



سال چه اتفاقات جدیدی در قیاس با وضعیت کنونی کادر پرستاری رخ خواهد داد. از زبان خود خانم معاون پرستاری وزارت بهداشت بشنوید. وی چند ماهی قبل از این مصاحبه، در گفت‌وگوی دیگری با خبرنگاری ایرنا گفت: "هرسال حدود ۶ هزار پرستار بدون اینکه نیرویی جایگزین آن‌ها شوند، بازنشسته می‌شوند. علاوه بر پرستارانی که به‌طور طبیعی بازنشسته می‌شوند، تعداد زیادی از پرستاران هستند که به علت سختی این شغل و بارکار بالای آن و شیفت‌های اجباری و کار در شیفت شب، در سن زیر ۳۰ سالگی تقاضای بازنشستگی زودهنگام می‌دهند و از سیستم پرستاری بیمارستانی خارج می‌شوند و تعداد این پرستاران واقعاً کم نیست. هم‌زمان تعداد تخت‌های بیمارستانی و بخش‌های بیمارستانی در کشور افزایش یافته است. تخت‌های بیمارستانی تخصصی‌تر شده‌اند و مسلم است که نیروی پرستار بیشتری می‌خواهند، هم‌زمان باروری در بین نیروهای کار از جمله پرستاران که اغلب زن هستند، افزایش یافته و تعداد بیشتری از پرستاران به مرخصی زایمان می‌روند. در اکثر بیمارستان‌ها حداقل ۱۰ درصد پرستاران یا مرخصی زایمان هستند یا شیردهی دارند، همه این مسائل باعث می‌شوند که تعداد پرستاران نسبت به نیاز بیمارستان‌ها کمتر شود و فشار کاری بیشتری به پرستاران وارد شود." به لیست معاون وزیر، پدیده مهاجرت سالانه صدها تن از پرستاران باتجربه کشور در نتیجه فشار کار خردکننده و حقوق ناچیز و نیز پرستارانی که این شغل را ترک می‌گویند و نیاز به بیمارستان‌های جدید در نتیجه افزایش تعداد سالمندان نیز افزوده می‌شود. وقتی که این خروجی پرستاران در طول هر سال را در نظر بگیریم، روشن می‌شود که آنچه استخدام شده، تنها جبران‌کننده تعدادی است که به هر علتی از

در سال جاری ۹۰۰۰ پرستار استخدام خواهد شد. "اگر امسال این ۹۰۰۰ نیرو جذب بشوند و تا سال ۱۴۰۴ ادامه پیدا کند ما دیگر مشکلی از بابت کمبود کادر پرستاری و خطاهای مربوط در سیستم سلامت کشور نخواهیم داشت. این ادعا به‌کلی دور از واقعیت است." نخست این‌که "اگرها" تاکنون هیچ گرهی از معضل کمبود پرستار در مراکز درمانی، حل نکرده است. استخدام ۹۰۰۰ پرستار، همان‌گونه که ایشان آن را با "اگر" همراه ساخته است، به‌رغم وعده‌ای که وزیر بهداشت باوجود کمبود بودجه، برای تحقق آن داده است، فعلاً پادرواست. اما نکته مهم این است که معاون پرستاری وزارت بهداشت، یک دروغ بزرگ تحویل پرستاران و مردم ایران می‌دهد و ادعا می‌کند که گویا اگر این روال استخدام سالانه تا ۱۴۰۴ ادامه یابد "دیگر مشکلی از بابت کمبود کادر پرستاری و خطاهای مربوط در سیستم سلامت کشور نخواهیم داشت." ایشان در آبان ماه ۹۷ در گفت‌وگو با ایرنا گفت: "۱۵۰ هزار پرستار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مشغول خدمت هستند، اما با توجه به استانداردها به حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار پرستار دیگر در این مراکز نیاز داریم."

اگر سیاست دولت در مخالفت با جذب و استخدام نیرو و نیز ورشکستگی مالی روزافزون دولت را که مدام آشکارتر می‌شود، نادیده انگاریم و فرض کنیم که هر سال ۹ هزار پرستار استخدام می‌شوند، بیش از ۱۶ سال یعنی تا سال ۱۴۱۳ و نه ۱۴۰۴ به طول خواهد انجامید که این ۱۵۰ هزار پرستاری که اکنون بر طبق نظر معاون وزیر باید کمبود کادر پرستاری بیمارستان‌ها را حل کند، استخدام شوند. بعداً توضیح خواهیم داد که برای رسیدن به پایین‌ترین حد استاندارد جهانی لااقل به ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نیروی جدید نیاز است. اما در این فاصله شانزده

وعده‌هایی که هیچ‌گاه مشکل پرستاران را حل نکرده و نخواهد کرد

ایلنا افزود: "طبق قانون بازنشستگی پرستاران باید آن‌ها با ۲۰ سال کار بازنشسته شوند، اما ما نمی‌توانیم پرستارانمان را با ۲۰ سال کار بازنشسته کنیم، چرا چون نیاز به حضور کادر پرستاری در بیمارستان‌هایمان داریم." وی با گستاخی تمام حتی یکی دیگر از قوانین خودشان را زیر پا می‌گذارد.

پرستاران تاکنون مکرر خواستار تحقق مطالبات خود و تغییر در نظام عقب‌مانده بهداشت و درمان کشور بوده‌اند. جمهوری اسلامی اما کمترین توجهی به خواست آن‌ها نکرده است.

یک سال پیش در اول تیرماه ۹۷ بود که ۱۷ هزار پرستار در یک نامه سرگشاده خواستار اجرای مهم‌ترین مطالبات خود، از جمله اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، حذف قاصدک و جدا شدن اضافه‌کاری و کارانه، تعیین تکلیف تبدیل وضعیت همکاران قراردادی، پیمانی، شرکتی، به‌کارگیری نیروهای اداری مانند منشی و... جهت کم کردن بارکاری پرستاران، اجرای صحیح قانون ارتقای بهروری در تمام دانشگاه‌ها و برای تمام گروه‌ها، اجرای صحیح قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان‌آور، ایجاد تسهیلات مناسب جهت ارتقای همکاران بهیاری به پرستاری، مامایی، اتاق عمل و...، حذف اضافه‌کار اجباری در بخش‌های دولتی و کنترل و نظارت بر بخش‌های خصوصی جهت کنترل سقف اضافه‌کار، کف حقوق یک پرستار برای یک شیفت موظف پنج میلیون تومان، استخدام پرستاران، برخورداری پرستاران بخش خصوصی از امنیت شغلی مناسب، شدند، اما بازهم هیچ پاسخی به این مطالبات برحق پرستاران داده نشد.

اما چرا این مطالبات همچنان بی‌جواب مانده‌اند؟ پاسخ این است که پرستاران نا متشکل‌اند و از ابزار مؤثر مبارزه برای تحقق مطالبات خود استفاده نکرده‌اند. پرستاران تشکل مستقل خود را ندارند و گروه‌هایی که تحت عنوان تشکل پرستاران وجود دارند، ساخته‌وپرداخته خود رژیم‌اند و وظیفه آن‌ها ایجاد شکاف در میان پرستاران و ایجاد مانع بر سر راه مبارزات پرستاران است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی رژیم نیست که با مذاکره و نام‌نگاری، مطالبات مردم زحمتکش را برآورده سازد. این رژیم را باید با مبارزات مؤثر و متشکل واداشت که مطالبات را بپذیرد. کافی است که پرستاران حتی فقط در تهران به حربه اعتصاب متوسل شوند تا مقامات رژیم ناگزیر شوند سراسیمه به سراغ آن‌ها بیایند و لااقل برخی از مطالبات را عملی کنند. معاون پرستاری بر سر هر مطالبه‌ای که بخواهد حقوق پرستاران را بهبود بخشد یا از فشار کار بکاهد، از نبود بودجه و اعتبارات دم می‌زند. اما می‌دانیم که رژیم برای هزینه‌های کلان نیروهای مسلح خود، مبالغ چند میلیارد دلاری از صندوق ذخیره ارزی به آن‌ها اختصاص می‌دهد، نوبت به کارگر، معلم و پرستار که می‌رسد، ادعا می‌شود که برای تحقق مطالبات آن‌ها بودجه نیست و اعتبار لازم تخصیص داده نشده است. پرستاران چاره‌ای ندارند جز این‌که تشکل مستقل خود را ایجاد کنند و به اشکال مؤثر و برای مبارزه از نمونه اعتصاب روی آورند.

اجباری را افزایش می‌دهد. معاون وزیر بهداشت در پاسخ به این مسئله می‌گوید: "در حال حاضر با کمبود نیروی پرستار مواجه هستیم و با توجه به حجم زیاد بیماران مراجعه‌کننده به بیمارستان‌ها، همه پرستاران مجبور به اضافه کاری‌های اجباری هستند و نمی‌توانند به همه بیماران به‌خوبی رسیدگی کنند."

با تمام فشاری که یک پرستار متحمل می‌شود، حیرت‌آور اما این است که حقوق پرستاران در ایران در نازل‌ترین سطح جهانی قرار دارد. معاون پرستاری وزیر بهداشت چند ماه پیش گفت: "حداقل حقوق پرستاران در بیمارستان‌های خصوصی یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به‌علاوه دریافت مبلغ کارانه و حداقل حقوق پرستاران بیمارستان‌های دولتی دو میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به همراه کارانه و اضافه‌کار است و حداقل دریافتی کارانه در بخش دولتی ۸۰۰ هزار تومان است." قبلاً نیز ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت درباره حقوق پرستاران گفته بود: "متوسط درآمد پرستاران با ۸۰ ساعت اضافه‌کار و کارانه ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است." این در حالی است که اختلاف درآمد یک پرستار با متخصص ۲۰ برابر است.

فرض کنیم که متوسط حقوق پرستاران در هرماه، همان ۳ میلیون تومانی باشد که معاون کل وزارت بهداشت و درمان می‌گوید، می‌شود معادل ۲۳۰ دلار در هرماه یا ۲۷۶۰ دلار در سال. حال در نظر بگیرید که در ده کشور برتر جهان، حقوق سالانه پرستار از حداقل ۲۷ هزار دلار شروع می‌شود تا ۱۲۵ هزار دلار در بالاترین سطح آن. حقوق یک پرستار در عربستان سعودی هم ماهانه بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار است. با این اوصاف، وقتی که حقوق پرستاری در ایران چنان پائین است که جبران‌کننده هزینه زندگی نیست، تعجب‌آور نخواهد بود که پرستاران به‌اضافه کاری تن دهند و یا حتی در بیمارستان‌های خصوصی نیز جنبی کار کنند.

پرستاران با مبارزات خود ۱۲ سال پیش مجلس را واداشتند که تعرفه گذاری خدمات پرستاری را تصویب کند. رژیم اما حتی از اجرای قانونی که مصوبه مجلس خودشان است و می‌تواند کمی حقوق پرستاران را افزایش دهد، سرباز زده است. دلیل آن هم پوشیده نیست. می‌خواهند دستمزد پرستاران را پائین نگهدارند تا آن‌ها را مجبور به‌اضافه کاری در شیفت‌های متوالی کنند.

معاون پرستاری وزارت بهداشت اما می‌گوید: "متأسفانه اعتبار قانون تعرفه گذاری تأمین نشده و قانونی که بودجه آن دیده نشده است، ضمانت اجرایی ندارد."

جمهوری اسلامی حتی مانع از بازنشستگی پرستاران در سن مقرر ۲۰ سال در نتیجه مزایای مشاغل سخت شده است تا پرستاران را بازور به ادامه کاری وادارد. معاون پرستاری وزارت بهداشت در گفت‌وگو با

می‌خواسته‌اند در محل زندگی خودشان استخدام شوند و نیازی به آن‌ها نبوده است. به فرمایشات ایشان توجه کنید: "در اکثر شهرها تقریباً پرستار بیکار نداریم. در بعضی استان‌ها ما تعداد مشخصی پرستار بیکار داریم که در مجموع ۵۰۰۰ پرستار بیکار در کشور می‌شوند. در خیلی از استان‌های ما خیلی نیاز هست و اعلام نیاز هم می‌کنند، اما کسی نمی‌رود. از طرفی در برخی از استان‌ها هم به دلیل عدم توزیع درست دانشکده‌ها، بیش از نیاز استان پرستار تربیت کرده‌اند و پرستار هم می‌خواهد در همان استان و همان بیمارستانی که می‌خواهد بکار گرفته شود." اما هم‌زمان با وی رئیس‌کل سازمان نظام پرستاری کشور در اسفند ۹۷ گفت: ۳۰ هزار پرستار بیکار در کشور وجود دارد. حال اگر آن‌گونه که معاون وزارت بهداشت می‌گوید، پرستار بیکاری وجود ندارد، معلوم نیست وزارت بهداشت چگونه می‌خواهد تناقض استخدام سالانه ۹ هزار پرستار را حل کند؟

اما عواقب کمبود پرستار چیست؟ قبل از هر چیز، صدمات جدی به عموم مردم ایران وارد می‌آورد که با مراکز درمانی سروکار دارند، سطح نازل خدمات درمانی، افزایش خطا و مشکلات متعددی که در موارد متعدد منجر به مرگ بیماران می‌شود. این کمبود پرستار تأثیرات بسیار وخیمی بر شرایط کار، سلامت و زندگی پرستارانی برجای گذاشته که باید بار چند پرستار را بر دوش بکشند.

فشار کار یکی از معضلات جدی پرستاران است. درحالی‌که در اغلب کشورهای جهان در ازای هر هزار نفر ۵ تا ۱۰ کادر پرستاری وجود دارد، در ایران این عدد ۱ / ۶ نفر است و در برخی شهرها به ۱ نیز نمی‌رسد. این عدد در کشورهای اروپایی ۱۰ پرستار و متوسط جهانی آن نیز به ازای هر یک هزار نفر ۳ تا ۶ پرستار است. پایین‌ترین سطح آن نیز سه پرستار است. حتی در کشورهایی همچون گرجستان و ارمنستان، به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت، ۶ نیروی پرستاری وجود دارد. در برخی از بیمارستان‌ها در ایران ۸ تا ۱۰ بیمار به یک پرستار سپرده می‌شود و در برخی شهرستان‌ها این رقم حتی به ۱۵ نیز می‌رسد، درحالی‌که در اغلب کشورها به ازای یک پرستار ۲ الی سه بیمار وجود دارد. روشن است که تحت چنین شرایطی فشار کار خردکننده‌ای بر پرستار وارد می‌آید و مراقبت مطلوبی هم از بیمار نمی‌تواند وجود داشته باشد.

کمبود پرستار در ایران به‌اضافه کاری اجباری و افزایش ساعات کار تا ۱۲ و حتی ۱۸ ساعت کار انجامیده است و حال‌آنکه ساعات کار پرستاران در اغلب کشورها حداکثر ۶ ساعت است. پوشیده نیست که یک چنین فشار کاری پرستار را فرسوده و زندگی او را تباہ می‌کند. این فشار کار آن‌قدر شدید و طاقت‌فرساست که گاه اخباری از مرگ پرستاران در نتیجه فشار کار انتشار یافته است. وزارت بهداشت جمهوری اسلامی به‌جای کاهش ساعات کار، مدام اضافه‌کاری

وعده‌هایی که هیچ‌گاه مشکل پرستاران را حل نکرده و نخواهد کرد

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 833 August 2019



اعتراف به نارضایتی پرستاران از تحقق نیافتن مطالباتشان، ادعا کرد که در جهت تحقق یکی از معضلات پرستاران، کمبود پرستار در بیمارستان‌ها، گام‌های عملی برداشته خواهد شد و

در صفحه ۱۰

معضلاتی که پرستاران زحمتکش و فداکار در ایران با آن‌ها مواجه هستند، بسیارند و به‌رغم تمام اعتراضات و مبارزات چندین سال گذشته، مطالبات آن‌ها همچنان تحقق نیافته باقی است. یکی از این معضلاتی که پرستاران و عموم توده‌های مردم ایران از آن لطمات جدی دیده و می‌بینند، کمبود فاحش پرستار در سیستم بهداشتی و درمانی ایران است. چند ماهی است که مقامات وزارت بهداشت و درمان رژیم، وعده رفع این معضل را با استخدام‌های جدید می‌دهند. اخیراً معاون پرستاری وزارت بهداشت که همچون دیگر مقامات دولتی جز وعده‌های توخالی، اظهارات غیرواقعی به‌قصد فریب، وظیفه دیگری ندارد، در گفتگو با خبرنگاری‌های رژیم، ضمن اذعان به این واقعیت که "جامعه پرستاری هم با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کند" و



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی